

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

* اطهر ساجدی نیا

* مهدی قاسمی

هدف و راز خلقت انسان از منظر دین اسلام و یهود با تأکید بر قرآن و

کتاب مقدس عبری

چکیده

موضوع مقاله‌ی پیش رو، هدف و راز خلقت انسان از منظر دین اسلام و دین یهود است و این که آفرینش انسان هدفمند بوده و این اهداف در طول یکدیگر قرار دارند که بعضی جنبه‌ی مقدماتی و بعضی جنبه‌ی غایی پیدا کرده‌اند. از مهم‌ترین اهداف خلقت انسان در اسلام، رسیدن به جایگاه انسان کامل در نظام هستی است که انسان کامل، خلیفه‌ی خداوند در روی زمین است و مصداق حقیقی آن، حضرت رسول (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و خاندان ایشان می‌باشند. همچنین دین یهود هدف خلقت انسان را حکومت بر زمین و موجودات زمین می‌داند ولی انسان آرمانی خود را بر شخص خاصی تطبیق نمی‌دهد و حتی معتقد است که حضرت موسی (علیه‌السلام)، انسانی کامل نیست؛ چرا که او گناه کرده است. ولی فرد یهودی با خواندن تورات و دعا می‌تواند به شخینا نزدیک گردد.

واژگان کلیدی: هدف، خلقت، انسان، اسلام، یهود.

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

* دکتر مهدی قاسمی، استاد راهنما

طرح بحث

راز و هدف خلقت انسان، دارای جنبه‌های مقدمی از جمله امتحان الهی است که از مهم‌ترین اهداف مقدماتی آفرینش انسان است و این امتحان در زمینه‌ی اموال، اولاد و... می‌باشد. به طور کلی جهان آفرینش با امتحان الهی گره خورده و موجب اثبات ایمان مؤمن واقعی و رشد و تکامل او می‌شود.

بندگی و عبادت از دیگر اهداف مقدماتی خلقت انسان است که مدالی پر افتخار برای آنان است و راز عزت و سربلندی او در همین عبادت است. رحمت الهی سومین هدف مقدماتی است که شامل کسانی می‌شود که در صراط مستقیم بوده‌اند. از اهداف نهایی، بندگی خداوند است که از طریق شناخت خود و خدا و اطاعت از اوامر و نواهی حاصل می‌شود.

از مهم‌ترین اهداف نهایی خلقت انسان، تکامل و قرب الهی است که مقامی بالاتر از این دو برای انسان مقصود نیست؛ چرا که جوار حضرت حق و خوشنودی او فوق درجات دیگر است. بنابراین انسان کامل است که علت غایی آفرینش و خلیفه‌ی خدا در روی زمین است و مصداق حقیقی انسان کامل حضرت رسول(صلی‌الله علیه وآله وسلم) و خاندان مطهر ایشان می‌باشد و در حال حاضر، خلیفه‌ی الهی بر روی زمین، امام عصر(علیه‌السلام) است.

در دین یهود هم هدف از خلقت مرادوه‌ی عاشقانه با مخلوقات، اطاعت و پرستش خداوند، بهره‌مندی از خوبی‌های خدا، خداگونگی انسان بیان شده است. در متون دینی یهود از جمله تلمود، به مسأله‌ی خلقت انسان به صورت خداوند اشاره شده که دکتر کهن راب در این باره می‌گوید: انسان بر همه‌ی مخلوقات جهان فضیلت دارد و این نشان می‌دهد که عالی‌ترین نقطه در کار آفرینش است. در مورد خداگونگی انسان دو دیدگاه بررسی می‌شود و در آخر بیان می‌شود که یهودیان انسان آرمانی خود را بر شخص خاصی تطبیق نمی‌دهند.



اما خواندن تورات و دعا، فرد یهودی را به شخینا که حضور و نور خداوند است، نزدیک می‌کند.

در این مقاله بر آنیم تا اهداف خلقت انسان را در دین اسلام و دین یهود به صورت خلاصه مورد بررسی قرار دهیم. پس این پرسش مطرح است که هدف از خلقت انسان چیست؟ آیا او بی‌هدف آفریده شده است؟

الف. هدف از خلقت انسان در اسلام

خلقت در لغت به معنی آفرینش فطرت، سرشت و نهاد است (معین، بی‌تا: ص ۱۴۳۶) و در اصطلاح دو گونه است: یکی آفرینش در تقدیر به معنای نقوش در لوح محفوظ که فعل خداوند است و دیگری آفرینش در تکوین و خارج است که از فعل انسان انتزاع می‌شود. (غفاری قمی، ۱۳۹۰: ص ۳۱)

آفرینش انسان در این جهان هدفمند بوده و خداوند بزرگ در آیات متعددی به هدفمند بودن خلقت انسان تصریح کرده است. همچنین روایات رسیده از معصومان (علیهم‌السلام) که در حقیقت شرح و تفسیر قرآن مجید است، هدفمند بودن آفرینش انسان را مورد توجه قرار داده‌اند. از قرآن و روایات استفاده می‌شود که اهدافی برای خلقت انسان در نظر گرفته شده است و این اهداف در طول یکدیگر قرار دارند که بعضی از آنها جنبه‌ی مقدماتی و برخی جنبه‌ی نهایی پیدا کرده‌اند. با دقت و امعان در متون اسلامی می‌توان گفت یکی از هدف‌های مقدماتی آفرینش انسان، امتحان الهی است؛ زیرا نعمت وجود و سایر نعمت‌های خداوند و یا زینت زمین که محل زندگی انسان می‌باشد و نیز اموال و اولاد که لازمه‌ی بقاء و استمرار حیات آدمی هستند.

از باب نمونه در سوره‌ی حدید خداوند می‌فرماید:



«اعملوا انما الحياه الدنيا لعب و لهو و زينة تفاخر بينكم و تكاثر في الاموال و الاولاد»

بدانید که زندگانی دنیا جز بازیچه و هوسرانی و آرایش و تفاخر و افزودن مال و فرزندان چیزی نیست. (حدید/۲۰)

همچنین موت و حیات که در مورد همه‌ی افراد انسان صادق است و به طور کلی جهان آفرینش، همگی با امتحان الهی گره خورده‌اند و هر کدام به نوعی بشر را در بوته‌ی آزمایش قرار داده‌اند؛ چرا که این آزمون بزرگ، فراگیر و گسترده موجب اثبات ایمان مؤمن واقعی و رشد و تکامل او خواهد شد و این‌ها ابزار و اسباب امتحان الهی هستند.

بندگی و عبادت در مقابل خداوند عظیم، مدالی پر افتخار برای انسان است و راز عزت و سربلندی او در همین عبادت است. بنابراین یکی دیگر از اهداف مقدماتی آفرینش و خلقت انسان، عبادت است.

خداوند در قرآن می‌فرماید که:

«و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ جن و انس را فقط برای پرستش خودم

آفریدم.» (ذاریات/۵۶)

در حقیقت سلوک الی الله و رسیدن به حق، بدون عبادت ممکن نیست و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد و اثبات بندگی و خاکساری بدون آن محال است. به همین دلیل است که پیامبران الهی و اولیای گرامی، در این جهت گوی سبقت را از همگان ربوده‌اند.

یکی دیگر از اهداف مقدماتی آفرینش انسان، رحمت الهی است. خداوند انسان را آفرید تا از طریق امتحان، عبادت و اطاعت، مشمول هدایت و رحمت خاصی خداوند که ویژه‌ی مؤمنان و متقیان است، گردد. این رحمت و هدایت به کسانی تعلق می‌گیرد که در صراط مستقیم بوده و از کج‌روی‌ها و اختلافات دور باشند؛ چرا که حق بیش از یکی نیست.



همان طور که صراط مستقیم از هر عیب و انحرافی جداست. چنین افرادی از پاداش و رضوان الهی در جوار حضرت حق -جلت عظمته- قرار خواهند گرفت.

از جنبه‌های اهداف نهایی خلقت انسان، بندگی خداست که از طریق شناخت خود و خدا، عبادت و اطاعت از اوامر و نواهی الهی حاصل می‌گردد.

امام رضا(علیه‌السلام) در نقش معرفت و شناخت در عبادت و بندگی خدا می‌فرماید:
«اول عبادۃ الله تعالی معرفتُه و اصل معرفۃ الله توحیدُه»

سرآغاز عبادت خداوند متعال، شناخت اوست و ریشه‌ی شناخت خدا، یگانه دانستن اوست. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۵۱)

امام علی(علیه السلام) در مورد حقیقت بندگی خدا می‌فرماید:

«العبودية خمسةُ اشیاء: خلاء البطنِ و قراءة القرآن و قیام اللیل و التضرُّع عند الصبح و

البكاء من خشية الله» (جامع الاخبار، ص ۵۰۵، ح ۱۳۹۷)

بنابراین ایمان و عمل صالح، تقوا، تزکیه و خودسازی نقش مهمی در بندگی دارند و در نتیجه چنین انسانی مسجود فرشتگان شده و بر عالم هستی ولایت پیدا می‌کند و همین بندگی خدا و ظرفیت بالای آدمی بوده که توانسته امانت الهی را بپذیرد.

از اهداف دیگر نهایی آفرینش انسان، تکامل و قرب الهی است و عبادت و بندگی خدا زیر بنای آن است. بنابراین حرکت در صراط مستقیم، مراقبت، ایمان کامل و وفای به عهد، صبر و صداقت از عوامل بسیار مؤثر در تکامل و قرب الهی می‌باشد. قرآن کریم در این سیر الی الله می‌فرماید: «یا ایها الانسانُ انک کادحٌ الی ربک کدحا فملاقیه» (انشقاق/۶)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.



یکی از مقامات عالی انسان، تقرب و رضوان الهی است که از مقامات معنوی دنیا و جهان آخرت می‌باشد. بلکه می‌توان گفت مقامی بالاتر از آن دو، برای انسان متصور نیست؛ چرا که جوار حضرت حق و خوشنودی او، فوق درجات دیگر است.

۱. انسان کامل؛ علت غایی آفرینش

خداوند حکیم و متعال، عالم را برای غرض و هدفی ویژه آفرید؛ چرا که آفرینش بدون غرض، عبث است و با حکمت خداوند سازگار نیست که کار عبث کند. به یقین، هدف و غرض از آفرینش باید مستمر و دایمی باشد تا هیچ‌گاه نقض غرض نشود. از طرفی، هیچ یک از موجودات عالم - اعم از جمادات، حیوانات و گیاهان - نمی‌توانند غرض آفرینش باشند. این انسان کامل است که می‌تواند هدف و غرض آفرینش قرار بگیرد؛ زیرا موجود عالی، هیچ‌گاه آهنگ موجود دانی نمی‌کند، که اگر چنین کند، آن موجود، عالی نخواهد بود. (شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۲-۲۰۰)

پس بالاترین مقامی که ممکن است انسان به آن نائل شود، مقام انسان کامل و نمایندگی خداوند در عالم است و نردبان آن، امتحان الهی، رحمت و هدایت، عبادت و بندگی، تزکیه و خودسازی، تکامل و قرب الهی می‌باشد. بنابراین رسیدن به چنین مقامی بدون پیمودن این مراحل و مقامات، محال است و باید هر مرحله و مقام در اعلی درجه‌ی ممکن تحقق یابد تا انسان به مقام انسان کامل و خلیفه الهی برسد.

اهل معرفت معتقدند که خداوند بر اساس حب ذات و این که دوست داشت همگان با این آفرینش به کمال برسند، دست به آفرینش انسان کامل زد. در این صورت، انسان کامل باید باشد تا آفرینش بدون علت غایی نباشد. این همان مضمون حدیث قدسی است که خداوند می‌فرماید:

«كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ اَنْ اَعْرَفَ و خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي اَعْرِفَ»



من گنجی پنهان بودم؛ دوست داشتم شناخته شوم. پس، آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم.» (گیلانی، بی تا، ص ۱۰۹)

با این بیان، زمین و آنچه در آن است، به سبب امام آفریده شده است؛ اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است، وجود نداشته باشد، زمین و موجودات زمینی وجود نخواهند داشت. (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۷)

در روایات نیز همین سخن آمده است. خداوند خطاب به حضرت آدم (علیه السلام) فرمود: «محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) محبوب ترین خلق نزد من است. اگر مرا به حق او بخوانی، تو را می آمرزم و اگر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نبود، تو را نمی آفریدم.» (صافی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰)

و در روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «ای علی! اگر ما نبودیم، خدا آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید.» (ابن بابویه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵)

۲. جایگاه انسان کامل در نظام هستی

یکی از مباحث مهم در معرفی انسان کامل، جایگاه آن در نظام هستی است. زیرا انسان کامل با توجه به جامعیت و مظهریت اسم جامع، می تواند نسخه‌ی کامل نظام هستی باشد، به طوری که در نظام هستی ماسوا چیزی برتر از آن نباشد. در این صورت، شناخت او به شناخت نظام هستی منجر خواهد شد.

ملاصدرا در این زمینه می نویسد: انسان کامل نسخه‌ی مختصر از همه‌ی عوالم در نظام هستی است و اگر کسی بتواند او را به خوبی بشناسد، همه‌ی جهان آفرینش را شناخته است و اگر از معرفت و شناخت او بهره‌ای حاصل ننماید، از شناخت همه‌ی عوالم هستی محروم خواهد بود. (شیرازی، بی تا، ص ۶۲۰)



به همین مناسبت، به برخی از ویژگی‌های انسان کامل اشاره می‌شود:

- ظهور خلافت الهی در انسان کامل

یکی از حقایق ظریف درباره‌ی انسان کامل در نظام هستی، مقام خلافت الهی است. بدیهی است که خلیفه، باید مظهر اسماء و صفات مستخلف عنه باشد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ص ۱۰۵) تنها انسان کامل است که می‌تواند به چنین منزلتی نایل آید و به مقام خلافت الهی برسد. البته، چنین منزلتی در سایر افراد به صورت بالقوه وجود دارد، اما انسان کامل به صورت بالفعل واجد آن است.

- عصمت انسان کامل

از آن جا که انسان کامل، مظهر اسماء جامع الهی و آیینی تمام‌نمای حق است، همه‌ی مراحل غضب، شهوت و کراهت را پشت سر گذاشته و به مقام تولی و تبری - که لطیف‌ترین مرحله‌ی محبت و عداوت و پاک‌ترین مرحله‌ی جذب و دفع می‌باشد - رسیده است؛ کسی که به این مقام رسیده باشد، شیطان را دشمن‌ترین دشمن درونی می‌داند، او را سرکوب کرده، بر هر دشمنی فایق می‌آید و متولی حق می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۹)

- انسان کامل آیینی تمام‌نمای حق

حقیقت وجود خداوند می‌تواند مظاهر متعددی داشته باشد. اما هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌تواند مظهر کامل و آیینی تمام‌نمای حق باشد. انسان کامل، چون دارای مقام جامع است، تنها موجودی است که مظهر تمام‌نمای حق واقع می‌شود. نکته‌ی قابل توجه این که انسان کامل آیینی تمام‌نمای حق است و خدا در آن مقام ذات خود را مشاهده می‌کند. همچنین آیینی - ای است که تمامی اشیاء عالم برای حق (خدا) مشاهده شدنی است. (ر.ک: موسوی خمینی،

۱۴۰۶، ص ۶۰-۵۹)



– انسان کامل کتاب تکوین الهی

یکی از ویژگی‌های انسان کامل آن است که کتاب تکوین الهی نامیده می‌شود که هماهنگ با کتاب تدوین (قرآن) است. بر اساس همین هماهنگی است که بزرگان اهل معرفت از انسان کامل به عنوان قرآن عینی یاد می‌کنند.

امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: پس این کتاب تکوینی الهی و همه‌ی اولیاء الله کتاب‌هایی هستند آسمانی، از نزد خدای حکیم و علیم نازل شده است. حاملان قرآن تدوینی هستند، کسی را یارای آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند، مگر همین اولیای مرضیین. (موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ص ۹۴)

– اشتغال به تسبیح ذات مقدس پیش از آفرینش عالم

یکی از ویژگی‌های مهم انسان کامل آن است که قبل از آفرینش عالم مخلوق بوده و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات پاک خداوند داشته است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

در روایتی جابر بن جعفری از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند: امام صادق (علیه‌السلام) به من فرمود: ای جابر! خداوند نخستین آفریده‌ای را که در آفرینش آورد، وجود مبارک پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و خاندان پاک ایشان بود که هم هدایت‌گرند و هم هدایت‌شونده. پس آنان شب‌های نوری در پیشگاه خداوند بودند.

من عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه‌ی نور، بدن‌های نورانی – که روح نداشته – و تنها به یک روح تأیید می‌شده‌اند که همان روح‌القدس است. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و عترت وی، در آن زمان خداوند را عبادت و بندگی می‌کردند و از این رو حلیم و دانا و نیکو کردار و برگزیده آفریده شدند و خداوند را با نماز و سجده و تسبیح و تهلیل عبادت می‌کردند و نماز می‌گزاردند و حج بر پا داشته و روزه می‌گرفتند. (مجلسی،



با توجه به ویژگی‌های انسان کامل که بیان شد، می‌توان اذعان کرد که مصداق حقیقی انسان کامل، حضرت رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و خاندان اطهرش می‌باشند.

بعد از ماجرای وسوسه‌ی ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از آن محیط آرام و پر نعمت بر اثر فریب شیطان بیرون رانده شده و در محیط پر زحمت و مشقت بار زمین قرار خواهد گرفت. از این رو به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل، متوجه پروردگار شد؛ توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت. لطف خداوند نیز در این موقع به یاری او شتافت و آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت؛ سخنانی مؤثر و دگرگون کننده. با آن توبه کرد و خدا نیز توبه‌ی او را پذیرفت. درست است که آدم کار حرامی انجام نداده بود، ولی با نزدیک شدن به درخت ممنوعه، ترک اولی از او عصیان محسوب می‌شد. به سوی پروردگارش بازگشت، توبه‌ی او پذیرفته شد ولی اثر وضعی کار او که هبوط به زمین بود، تغییر نیافت.

در آیه آمده است: فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم

امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معنای آیه‌ی شریفه‌ی فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه را سؤال کردم. فرمودند: هنگامی که خدای تعالی، آدم(علیه‌السلام) را در هند و حوا را در جده فرود آورد ... حضرت آدم(علیه‌السلام) مدت‌ها گذشت که اشک غم بر چهره می‌ریخت. خدای تعالی جبرئیل را نازل کرد و فرمود: یا آدم این گریه [مدام] تو چیست؟ عرض کرد: خدایا چرا گریه نکنم که از جوار رحمت تو رانده شده‌ام؟ خداوند فرمود: اینک فرا بگیر این کلمات را، به وسیله‌ی آن خدا توبه‌ی تو را قبول می‌کند و گناهت را می‌بخشد. بگو یا آدم: خدایا پاک و منزهی تو، نیست خدایی جز تو، بد کردم و به خود ستم روا داشتیم، پس به حق محمد و آل محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرا ببخش، به درستی که این تویی بسیار

بخشنده‌ی مهربان. (امینی، ۱۳۸۱: ص ۲۰)



پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه وآله وسلم) در پایان سخن فرمودند: این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم(علیه‌السلام) آموخت: نام مقدس حضرت محمد(صلی‌الله علیه وآله وسلم) حضرت علی(علیه‌السلام) حضرت فاطمه(سلام‌الله علیها) و حضرت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) در حدیث ذکر شده و بقیه‌ی امامان، در ردیف اینان می‌باشند و کلهم نور واحد هستند.

گویی خداوند آدم(علیه‌السلام) را با این کلمات تسلی داده است که اگر از جوار رحمت من دور شده‌ای، اینک ارزش فرا گرفتن این کلمات گران‌قدر، عوض و هم‌سنگ و برابر جوار رحمان و هم‌تراز فردوس و جنان است و جبران‌تر از فردوس و جنان است و جبران آن نعمتی که از آن محروم شده‌ای.

حضرت ابراهیم خلیل(علیه‌السلام)، امامت و مقام ولایت خود را با چهارده معصوم(علیهم‌السلام) تمام کرد. این نشانی دیگر از عظمت و جلالت آنان است. قرآن کریم در این باره فرمود: و اذ ابتلی (بقره/۱۲۴)

مراد از کلمات در آیه‌ی مورد بحث، قضایایی است که حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) با آن‌ها آزمایش شد و عهدهایی است الهی که وفای به آن‌ها را از او خواسته بودند. مانند قضیه‌ی آتش، هجرت، قربانی کردن فرزند و... این‌ها نشان می‌دهد آن امور، اموری بوده که لیاقت حضرت را برای مقام امامت اثبات می‌کرده است. چون امامت را مترتب بر آن امور کرد. پس این صحنه‌ها همان کلمات بوده اما تمام کردن کلمات به چه معناست؟ (غفاری قمی، ۱۳۹۰: ص ۳۱۷)

در تفسیر عیاشی از صفوان جمال روایت کرده که گفت: ما در مکه بودیم. در آن‌جا گفتگو از آیه به میان آمد. فرمود: خدا آن را با محمد(صلی‌الله علیه وآله وسلم) علی(علیه السلام) و امامان از فرزندان علی(علیه السلام) تمام کرد. آن‌جا که فرمود:

«ذریته بعضها من بعض و الله سمیع علیم»



ذریه‌ای که بعضی از بعض دیگرند و خداوند شنوا و دانا است.

این روایت آیه‌ی شریفه را بر این مبنا معنا کرده که مراد از لفظ کلمه‌ی امامت باشد. همچنان که در آیه‌ی «فانه سیه‌دین» (زخرف/۲۶) نیز به این معنا تفسیر شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۷، ح ۸۸)

علامه طباطبایی می‌گوید: بنابراین معنای دیگر این می‌شود که چون خدای تعالی ابراهیم(علیه‌السلام) را به کلماتی که عبارت بود از امامت خودش و امامت اسحاق و ذریه‌ی او بیازمود و آن کلمات را با امامت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان از اهل بیت او که از دودمان اسماعیل هستند، تمام کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۶۷)

با توجه به مطالبی که بیان گردید، می‌توان دریافت که همه‌ی انبیای الهی قبل از پیامبر خاتم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، مراتبی از مقام انسان کامل را دارند.

اما پیامبر خاتم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با توجه به جامعیتش، مظهر جامع اسم اعظم است و در عصر خاتمیت، ائمه‌ی معصومین از آن مقام برخوردارند و در حال حاضر، امام عصر (علیه‌السلام) مظهر اسم جامع «الله» است که همان خلیفه‌ی الهی زمین است.

ب. هدف خلقت انسان در یهود

یهود: واژه‌ی یهود از «هود» گرفته شده و به معنای توبه (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۷۶) و بازگشت (مهبیار، بی‌تا: ص ۲۷۰) است. حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح، در اطراف نهروان و بحرالمیت قوم کوچکی زندگی می‌کردند که آنان را عبرانیان، بنی‌اسرائیل و یا یهود می‌خواندند و یهود، امت حضرت موسی(علیه‌السلام) است. (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶: ج ۱۱، ص ۶۷۲)

از این رو به خاطر انتساب یهود به ایشان، موسوی و یا کلیمی نیز خوانده می‌شوند.



به یهودیان در تاریخ پیش از سکونت در فلسطین و زمان حضرت موسی (علیه السلام) عبرانی می گفتند و پس از آن، بنی اسرائیل و سپس به یهود شهرت یافتند.

آدم: پدر بشر، بعضی گفته اند به علت گندم گونی اش به این نامه خوانده شده است (راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۷۰) و برخی نیز معتقدند آدم به این نام خوانده شد، چون بدن او از خاک است (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۲) و انسان به معنی مردم و بشر، اناسی و اناس جمع آن می باشد. (عمید، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۹۲)

حوا: از الحوه به معنی سیاه به سبز است و گفته شده که لب حوا سرخ مایل به سیاه بود. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۲۷۰) اسم مادر بشر و معنی حوا این است که او از دنده‌ی (آدم) خلق شده است. (طریحی، ج ۱، ص ۱۲)

در تورات برای آفرینش انسان و کل هستی، دو هدف ذکر شده است:

هدف اول: خدا به این دلیل به آفرینش مبادرت ورزید که جلال خود را نشان دهد.

هدف دوم: خداوند مبادرت به آفرینش کرد تا جلال یابد به واسطه‌ی عبادت و توصیف

بندگان. (تیسن، بی تا، ص ۱۱۵)

البته این بدان معنا نیست که او جلال ندارد و می خواهد جلال بدست آورد؛ چون این

سخن موجب نقص در او می گردد. (تیلیخ، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۴۹-۳۴۸)

در الهیات لوتری، هدف خدا از خلقت مرادوه‌ی عاشقانه با مخلوقات خویش است؛ یعنی

خدا علاوه بر عشق الهی، متعلق عشق (یعنی مخلوقات) را هم می خواهد، ولی نه به این

معنا که خدا محتاج آن متعلق باشد. پس هدف درونی خلقت، تکامل بالفعل چیزی است که

در حیات الهی، ورای قوه و فعل است.

یکی از کارکردهای خلاقیت الهی، سوق دادن هر مخلوق به طرف چنین تکاملی است.

انسان دارای دو بعد است: آسمانی و زمینی. انسان جهانی کوچک است، انسان روح و جسم



دارد؛ روح آسمانی و جسم زمینی است. انسان مختار است و راه نجات، ایمان و عمل صالح است. گناهان کبیره داریم و باید با توبه و کفاره، مورد عفو خدا قرار گیریم.

خداوند در برخورد با انسان عادلانه رفتار می‌کند و پاداش و جزا بر مبنای عدالت اوست. (طاهری آکردی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۳) بنابراین در دین یهود، ایمان صرفاً اعتقاد به خدا نیست؛ بلکه اعتقاد به این موضوع است که اراده‌ی الهی بر اساس عدالت و مهربانی به امور این عالم تعلق می‌گیرد و دستورات عبادی و اخلاقی او بر اساس عدالت صادر می‌شود.

در مورد وظیفه‌ی انسان، خداوند در آغاز خلقت وی چنین می‌فرماید:

«خداوند آن‌ها -آدم و حوا- را برکت نمود و به ایشان فرمود: بارور و زیاد شوید و زمین را پر کرده و آن را تسخیر کنید و بر ماهی‌های دریا و پرندگان آسمان و بر تمام جاندارانی که بر سطح زمین می‌جنبند، فرمانروایی کنید.» (سفر آفرینش، ۲۸-۲۶: ۱)

بنابراین با سوق آیه، خدا انسان را آفریده است تا وی را با استفاده از استعداد و تلاش - هایش بتواند بر تمام مخلوقات تسلط یافته و از نعمات این جهان، به طور مشروع استفاده کند. البته این تنها یک جنبه‌ی زندگی انسان و آن هم از دید مادی است.

هدف روحانی او که بخش مهم‌تری را تشکیل می‌دهد، شناخت خدا، پیروی از کلام و دستورهایی او و در نهایت، تکامل معنوی است. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

«از خدای خالقتان پیروی کنید و از او خوف (همراه با احترام) داشته باشید و فرمان - هایش را مراعات کنید و کلامش را بشنوید، وی را عبادت کنید و به او ببیونددید.»

در کتاب مقدس آمده: در پی خداوند خدای خود بروید، (تثنیه، ۴:۲۴) اینک ای بنی - اسرائیل، خداوند از شما می‌خواهد که از او بترسید، در مسیر او گام بردارید و به او عشق بورزید و پروردگار خود را با تمام وجود عبادت کنید. (تثنیه، ۹:۲۹)

بنابراین ملاحظه می‌شود که خداوند در تورات، وظیفه‌ی روحانی انسان را در این جهان



مشخص کرده و هدف از آفرینش او را پیوند و الحاق به خالق عنوان فرموده است.

روشن است که الحاق به خالق، مربوط به روح انسان و جهان آخرت است؛ زیرا جسم انسان پس از مرگ متلاشی شده و از بین می‌رود. بنابراین یکی از هدف‌های خلقت انسان، اطاعت و پرستش خداست. (طاهری آکردی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۳)

یهودیان معتقدند که هدف خداوند از آفرینش روح یا نشاما این بود که آفریده‌هایش را از خوبی‌های خود بهره‌مند سازد. اما اگر روح انسان بدون هیچ تلاش و زحمتی از ابتدا به طور مستقیم در معرض فیض و خوبی‌های بی‌پایان پروردگار قرار می‌گرفت، به علت شرم، خجلت، مَنیّتی در خود احساس می‌کرد و نمی‌توانست به طور کامل از نور و رحمت الهی لذت ببرد. لذا می‌بایست که آن روح (نشاما) در لباس مادی جسم و تن آدمی به این جهان وارد شود و مدت زمانی را در آزمایش‌های گوناگون و گاه سخت و دشوار بگذراند تا با کوشش و زحمت، وفاداری خود را به خداوند و آفریدگار خود نشان دهد و پس از آن با فرا رسیدن مرگ جسمانی و در صورت موفقیت در آزمون‌های متفاوت زندگی بتواند با افتخار بر سر سفره‌ی فیض الهی بنشیند و با لذت کامل و بدون خجلت، از آن بهره‌مند شود.

پس هدف آفرینش این جهان، آزمودن روح (نشاما) در قالب جسم مادی است که غرایز جسمی از درون و وقایع زندگی از بیرون، وی را در فشار قرار می‌دهند و او موظف است با مهار کردن هدایت نفس و آرزوهای خود و نشان دادن واکنش‌های مناسب در برابر خوشی‌ها و سختی‌های زندگی بیشترین امتیاز معنوی را برای زندگی آینده (در جهان آخرت) کسب کند.

خداوند در تورات، پاداش اولیه‌ی رعایت احکام دینی و مهار غرایز شیطانی را به صورت سلامت، رفاه، سعادت دنیوی اعلام می‌دارد و دوری از تمرد و نافرمانی از کلام پروردگار را سزاوار بیماری، قحطی و دیگر مصائب زندگی عنوان می‌کند.



۱. خداگونگی انسان در یهود

در مواردی از متون دینی یهودیت از جمله عهد عتیق و تلمود، به مسأله‌ی خلقت انسان به صورت خداوند اشاره شده است. عبارت ذیل در عهد عتیق به خلقت انسان به صورت خدا، صراحت دارد: و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد. (پیدایش، ۱/۲۷-۲۶)

البته این تعبیر الزاماً دلالت نمی‌کند که خداوند از نظر عهد عتیق دارای صورتی انسانی و مادی باشد؛ زیرا با توجه به فرازهای دیگر از عهد عتیق، می‌توان این عبارت را به گونه‌های مختلفی تفسیر نمود که از آن تشبیه یا تجسیم برداشت نشود.

به نظر می‌رسد آیه‌ی مزبور بر این نکته دلالت دارد که هدف از خلقت انسان به صورت خدا، حکومت او بر زمین و موجودات زمین است. بنابراین وجه شبه در تشبیه خلقت انسان به صورت خدا، حکومت بر جهان است. همچنان که خداوند حاکم بر کل جهان است، انسان نیز حاکم بر کل زمین است. به عبارت دیگر این آیه، حالی از مقامات خلافت الهی انسان در روی زمین است.

در تلمود نیز به همین مطلب اشاراتی شده است که بخشی از آن را به قلم دکتر کهن، مؤلف کتاب مهم گنجینه‌ای از تلمود، از نظر می‌گذرانیم: این اصل که انسان شبیه خدا آفریده شده است، اساس تعلیمات دانشمندان یهود درباره‌ی وجود انسان است. از این لحاظ، انسان بر همه‌ی مخلوقات جهان فضیلت دارد و خود نشان می‌دهد که عالی‌ترین نقطه در کار آفرینش است.

«انسان محبوب است؛ زیرا که شبیه خدا آفریده شده است. محبت بیشتر این بود که به



خود او اطلاع داده شده که شبیه خدا آفریده شده است.» (آووت، ۳: ۱۸)

همین خلقت است که به انسان حد اعلای اهمیت را در نظام جهان می‌بخشد. یک انسان با همه‌ی عالم آفرینش برابر است. (آووت، ۳۱) چون انسان شبیه خدا آفریده شده است. توهین و بی‌حرمتی به یک انسان، در واقع توهین و بی‌حرمتی به خداست.

«نباید بگویی: حال که من خوار شده‌ام، پس هم‌نوعم نیز با من خوار شود. چون که من نفرین شده‌ام، پس هم‌نوعم نیز مثل من نفرین شود. ربی تنحوما گفت: اگر تو چنین کاری را بکنی، بدان که چه کسی را خوار کرده‌ای؛ زیرا که خدا انسان را به صورت خود آفریده است.» (بریشت ربا، ۲۴: ۷) (راب، ۱۳۵۰، ص ۸۸-۸۷)

موسی بن میمون از دانشمندان یهود که صورت را در زبان عبری غیر از تخطیط و کل دانسته و آن را به معنای شباهت معنوی تفسیر کرده است، می‌گوید: از این نظر که انسان از ادراک عقلی برخوردار است، مخلوق بر صورت خدا و شاکله‌ی الهی است. منظور از «صورت» و «مثال» همان معرفت عقلی و آگاهی تعقلی است که انسان از آن برخوردار است و چنین کمالی، همان شاکله‌ی الهی است که آدم بر آن صورت، مثال و شاکله خلق شده است. (قرطبی اندلسی، بی‌تا، ص ۷۱۷-۷۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۵۲۱)

این خداگونگی انسان در حکمت سلیمان (حکمت سلیمان، ۲۳: ۲) بیان شده است. به نحوی که این اصطلاح دارای معنایی فراتر از صرف شباهت انسان به خداوند می‌شود و حکایت از جاودانگی انسان نیز می‌کند. با این حال این ویژگی در نهایت به عنوان ویژگی ذاتی همه‌ی انسان‌ها معرفی نمی‌گردد و تنها به انسان‌های درستکار که بر طبق اراده‌ی الهی رفتار می‌کنند، تعلق می‌گیرد و گنهکاران از چنین امتیازی محروم می‌شوند.

این حکایت آفریده شدن آدمی به صورت خداوند، کانون توجه اندیشمندان و مفسران یهودی در تبیین اندیشه‌ی انسان آرمانی یهود گشته است. شایسته است که به برخی از



برداشت‌های تفسیری آنان در ذیل اشاره گردد.

فیلون اسکندرانی که از فیلسوفان برجسته‌ی یهودی و از پیروان فلسفه‌ی نوافلاطونی است، (فانینگ، ۱۳۸۴: ص ۳۹) قائل به موجودی آسمانی به نام لوگوس است. او معتقد است که وقتی کتاب مقدس می‌گوید که خدا انسان را به صورت خدا آفرید؛ یعنی او انسان را به صورت «خدای دوم» که لوگوس اوست، آفریده است؛ زیرا هیچ موجودی نمی‌تواند شبیه به خدای یکتا و پدر جهان آفریده شود.

این انسان (لوگوس آسمانی یا آرمانی) نخستین مظهر خداست که بدون وابستگی به تعلیم، دستیابی مستقیمی به واقعیت‌ها دارد. او نه تنها الگویی برای آفرینش، بلکه تضمین درونی-ای است که کل آفرینش را فرا می‌گیرد و مخلوقات گوناگون را در وحدتی ناگسستنی نگه می‌دارد. او همچنین به عنوان نایب خدا عمل می‌کند. بدین گونه، خدای متعال از طریق این واسطه، لوگوس خود، با جهان ارتباط می‌یابد. فیلون، لوگوس (انسان آسمانی‌اش؛ Logos-Man) را با شخصیت تاریخی خاصی یکسان نمی‌گیرد؛ زیرا از دیدگاه او همه‌ی انسان‌ها به درجات متفاوت در او سهیم‌اند. (هیگ، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲)

برداشت دوم، دیدگاه فرقه‌ی «کابالا یا قبلا Kabbalah» -از گرایش‌های عرفانی و رمزی یهودیان- است. در تبیین دیدگاه این فرقه در مورد انسان کامل، لازم است ابتدا خدا، جهان و عوالم وجود را از دریچه‌ی نگاه آنان بنگریم.

خداوند از منظر این گرایش عرفانی دارای دو وجه تنزیه‌ی و تشبیه‌ی است. وجود او از یک نظر توصیف‌ناپذیر است و ورای تصور آدمیان قرار دارد و از سوی دیگر، به اقتضای خلق جهان و نسبت به مخلوقات، دارای اسامی و صفات مختلف است. آنان برای اشاره به ذات خداوند، کلمه‌ی «عین - سوف» را به کار می‌برند که به معنای بی‌کران است و در این مرتبه هیچ خصوصیتی غیر از وجود را نمی‌توان به او اطلاق کرد. اما در مرتبه‌ای



پایین تر و در ارتباط با مخلوقات، خداوند دارای صفاتی می‌شود که در اصطلاح کلی به آن‌ها سفیروت می‌گویند. این کلمه به معنای اعداد بوده، احتمالاً وجه تسمیه‌ی آن، تبدیل مطلق به کثیر در آفرینش است.

تعداد سفیروت‌ها یا صفات خداوند حد و حصری ندارد، اما ده سفیروت در میان سایرین از اهمیت بیشتری برخوردار هستند که به ترتیب اولویت عبارتند از: کتر یا تاج، حخمه یا حکمت، بینه یا آگاهی، حسد یا لطف و عظمت، دین یا قضاوت و قدرت، تیفرت یا زیبایی و رحمت، نتسه یا پیروزی، هود یا شکوه، یسود یا عدالت و ملکوت (پادشاهی و حضور خداوند). همه‌ی سفیروت‌ها به گونه‌ای از عین - سوف متجلی و صادر می‌شوند.

از این رو، همگی با آن وحدت ذاتی دارند. سفیروت‌ها را از جهت کارکرد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست سفیروت‌هایی که مظهر شئون جلالی خداوند هستند (همچون دین) و دیگر آن‌هایی که جمال او را جلوه‌گر می‌کنند (مانند تیفرت). بنابراین دیدگاه، کتاب حکمت سلیمان از کتاب‌های اپوکریفاست که کاتولیک‌ها آن را در مجموعه کتاب‌های قانونی و معتبر پذیرفته‌اند. از این رو، از نظر آنان این کتاب نیز جزو مجموعه‌ی عهد قدیم است.

خلقت عوالم وجود هنگامی آغاز می‌شود که وحدت مطلق و ذاتی خداوند با انبساط وجودی او در قالب سفیروت‌ها تبدیل به کثرت می‌شود. به عبارت دیگر، از دیدگاه فرقه‌ی کابالا، از خداوند نوری الهی ناشی می‌شود، همان‌طور که پرتو ظاهری از خورشید می‌تابد. این نور منبعث از مرکز الهی، «مشیت» نام دارد که از آن دو شیء دیگر؛ یعنی «حکمت» و «علم» می‌تراود و از ترکیب آن دو که یکی مذکر و دیگری مؤنث است، «لطف» و «قوت» زاییده می‌شود و از ترکیب آن دو که خود نیز نرینه و مادینه‌اند، «جمال» به وجود می‌آید و بالاخره از «لطف» و «قوت» و «جمال»، جهان هستی صورت وجود به خود



می‌گیرد. بنابراین، همه‌ی خلقت، جز بارقه‌های نور خداوند و ایده‌هایی که همچون پرتوهای از حکمت و اندیشه‌ی او منشعب و متجلی می‌گردند، چیز دیگری نیست. در این دیدگاه، انسان دارنده‌ی همه‌ی این اوصاف و کمالات معرفی می‌شود که در حقیقت به عنوان عالم صغیر است و همه‌ی قوای موجود در عالم کبیر در پیکر او به صورتی خرد و کوچک وجود دارد. (ناس، ۱۳۷۷، ص ۵۶۵-۵۶۴؛ سلیمانی، ۱۳۸۲: ص ۲۷۵)

این صورت انسانی که جامع اسماء و صفات الهی است، آدم قدیم نام دارد که گاهی آدم علوی یا آدم قدیم علوی نامیده می‌شود. او واسطه و وسیله‌ی آفرینش عالم است. عالم خلقت در حقیقت، عالم ظهور و تجلی صفات و افعال در قالب اشکال و صور است و از این رو، «عالم تفریق» نامیده می‌شود؛ در مقابل عالم صفات و تجلیات که عالم توحید است. عالم خلقت بر اساس عالم صفات آفریده شده و هر چه در عالم خلقت روی می‌دهد، هستی و حیات خود را از عالم صفات و تجلیات، یعنی از «آدم قدیم» می‌گیرد و اوست که اساس این عالم است و اجزاء و عناصر این عالم، اجزاء و عناصر پیکر اوست.

به این اعتبار، عالم آدم کبیر است و آدم عالم صغیر، آدم یعنی انسان اول در این عالم که مظهر آدم قدیم است، عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق و مجلای صفات و اسماء خدایی است و جمیع عوالم و مراتب وجود (عقلی، حسی و طبیعی) را در بر دارد. در مکتب کابالا، مقصود از آفرینش آدم به صورت خدا، که در سفر پیدایش آمده، اشاره به همین مظهریت و جامعیت اوست.

این است که نه تنها آدم علیون، بلکه هر انسانی مظهر سفیروت‌ها محسوب می‌شود و سفیروت‌ها در وجود هر فردی مستترند. در واقع اگر وجود یک انسان را در نظر بگیریم، کتر عبارت از ذات خالص و الوهی او، حخمه عبارت از معرفت وی به خداوند، بینه عبارت از توانایی او برای تمایز نهادن میان حقیقی و غیر حقیقی، حسد عبارت از طبیعت آسمانی او



که همواره مشتاق خداست، دین عبارت از قضاوت وی در مورد همه‌ی اشیاء، تيفرت عبارت از زیبایی درونی و عشق او، نتسه عبارت از قدرت روحانی وی، هود عبارت از قوای طبیعی او، یسود عبارت از فعال بودن وی و در نهایت ملکوت نشانه‌ی قوه‌ی ادراک و گیرندگی اوست.

به این صورت، مشاهده می‌شود که خداوند در وجود هر انسانی حضور دارد. بر اساس این دیدگاه، جهان خلقت در آغاز، غیر مادی و روحانی بوده است، ولی آدم که در عالم تفریق، مجذوب آفرینش شده و از اصل خود غافل مانده بود، نافرمانی کرد و با گناه و سقوط او تمامی عالم خلق روحانی سقوط کرد و مادی و جسمانی شد (بیرون شدن آدم از بهشت کنایه از این امر است).

در نتیجه این سقوط، وحدت و همبستگی اولیه‌ی آفرینش در هم شکست، عالم جسمانی از عالم روحانی جدا افتاد و شکینا (حضور الهی) (شکینا در تورات حضور پیوسته‌ی خدا در عالم است که با نور مرتبط است. شکینا حضور و سکون الهی در عالم و در افراد است. با خواندن تورات و انجام عمل خیر، شکینا نزدیک و با اعمال بد و گناه، دور می‌شود. شکینای عبری همان سکینه‌ی عربی است.) غریب ماند.

لیکن انسان، از آن جا که اصل الهی دارد و مظهر اعلا و مجلای کامل صفات خداوند است، سرانجام از راه تقوا و با پیروی از شریعت (تورات) به کمال عقلانی و اخلاقی خود خواهد رسید و عالم هستی وحدت و همبستگی اولیه‌ی خود را باز خواهد یافت. (حاج ابراهیمی، ۱۳۸۲: ص ۲۰۰)

تمامی عناصر و ویژگی‌های سفیره‌های دیگر، درون شکینا وجود دارند. شکینا همچون ماه، از خود نوری ندارد، اما نور الهی را از سفیره‌های دیگر دریافت می‌کند. غایت اصلی ساخت سفیره‌ها (و در کل ساحت حیات دینی) عبارت از احیاء وحدت حقیقی خداوند است، وحدت اصل مردانه (عمدتاً تيفرت) و شکینا، که اصالتاً ثابت و بی‌تغییر بود، اما به خاطر



گناهان اسرائیلیان و توطئه‌چینی‌های نیروی شر سیترا اهرا، و به واسطه‌ی دوران تبعید گسسته شد. احیاء هماهنگی اولیه می‌تواند با [انجام] اعمال مذهبی امت اسرائیل عملی شود، یعنی از طریق: وفاداری به تورات، عمل به احکام و دعا.

نمادپردازی توصیف‌کننده‌ی شخینا در ادبیات قبایلایی بیشترین تکامل را داشته است. اکثر نمادهای متعدد و گوناگون، به ابعاد رابطه‌ی شخینا با دیگر سفیره‌های فوقانی آن اشاره دارند، نظیر پذیرش نور الهی از آن‌ها، رابطه‌اش با آن‌ها در مقام وجه نازل‌تری از خودشان که به جهان مخلوق نزدیک‌تر است، و تقرب او به عنصر مردانه یا دورتر شدن از آن. در گروه دیگری از نمادهای [اسطوره‌ای] که صحنه‌ی کارزاری بین نیروهای الهی خیر و شر است؛ شخینا بابت زنانگی و نزدیکی‌اش به جهان مخلوق، اولین و مهم‌ترین هدف نیروی شیطانی است.

اگر نیروهای شیطانی بتوانند شخینا را با ذات شریرانه‌ی خود اشغال کنند، وحدت قوای الهی از هم می‌پاشد و پیروزی عظیمی نصیب نیروهای شر خواهد شد. بنابراین وظیفه‌ی انسان و سفیره‌ها است که شخینا را از دسیسه‌های سیترا اهرا [نیروی شر] در امان دارند.

شخینا نزدیک‌ترین نیروی الهی به جهان مخلوق است و منبع و نیروی محافظ آن است؛ نور الهی که جهان مخلوق را حفظ می‌کند، به واسطه‌ی شخینا سریان می‌یابد. فرشتگان و عالم مرکاوا (ارابه‌ی الهی، Merkabah) خادمان او هستند.

شخینا در الهیات الهی، اصل الهی امت اسرائیل است. بنابراین هرآنچه در عالم خاکی برای اسرائیل رخ می‌دهد، بر شخینا بازتاب دارد که در واقع با هر عمل خیر و هر گناه فرد امت یهود و نیز کل امت اوج حسیض می‌یابد؛ از سوی دیگر، هر چه برای شخینا در رابطه‌اش رخ دهد، بر با تیفرت و دیگر سفیره‌ها و نبردش علیه قوای شر رخ دهد بر موقعیت اسرائیل در عالم خاکی بازتاب دارد. خواندن تورات و دعا، فرد یهودی را به شخینا



نزدیک می‌سازد؛ زیرا شخینا نمادِ قانون شفاهی است. شخینا همان نیروی الهی است که معمولاً بر انبیاء متجلی می‌شود، هرچند که ممکن است گاه نیروهای الهی برتری در چنین مکاشفه‌هایی تجلی نمایند. شخینا همچنین اولین مقصد عارفی است که سعی دارد به دو قوت یعنی بهره‌مند شدن از قوای الهی نائل آید؛ از مفهوم تبعید شخینا که از فاجعه‌ی کیهانی آغازین و از هبوط آدم ناشی می‌شود، در قبالالوریانی (Lurianic Kabbalah) اهمیت بسزایی یافت. عمل به یکایک احکام با هدف رهاسازی شخینا از وضعیت پست وی و متحد ساختن دوباره‌ی او با ذات مقدس یگانه، سبحانه، به برترین غایت بدل گردید. [بدین ترتیب در قبالالوریانی] مفهوم نجات شخینا از تبعید، محتوای آخرت‌شناسانه‌ی تازه-ای کسب نمود.

بنابر مطالب مذکور، کمال عقلانی و پیروی از دستورات شریعت، از جمله مفاهیم کلیدی در تبیین مسأله‌ی کمال در این آیین محسوب می‌شود. در دیدگاه ابن میمون، «خیر اعلی» که همه‌ی خوبی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد، همان کمال عقلانی است، اما این آخرین مرحله‌ی کمال برای انسان نیست؛ چرا که آخرین مرحله‌ی کمال عبارت است از یک نوع فعالیت عملی در جهان.

پس از آن که فرد کمال عقلانی مورد نیاز را به دست آورد که این فعالیت عملی در واقع همان اطاعت از دستورات خداوند در تورات است.

در این جا ابن میمون با تمسک به تمثیلی با عنوان «تمثیل کاخ؛ Parable of the palace»، سطوح مختلف امکان دستیابی به کمال، توسط جامعه‌ی یهود را ترسیم می‌کند: در این تمثیل که فردی به عنوان فرمانروا و افرادی به عنوان رعیت او ایفاگران نقش اصلی آن هستند، کاخی ترسیم می‌شود که جایگاه استقرار فرمانرواست و افراد او نسبت به این کاخ، هر یک در جایگاهی از لحاظ قُرب و بُعد قرار دارند. برخی چنان از جایگاه کاخ فاصله



دارند که حتی قادر به دیدن دیوارهای آن نیز نیستند و برخی چنان به کاخ نزدیک شده‌اند که خود فرمانروا را نیز می‌بینند و حتی می‌توانند با او سخن بگویند. (کلنر، ۱۹۹۰: ص ۱۴)

ابن میمون با استفاده از این تمثیل بیان می‌کند که افراد مختلف به هر میزان در اطاعت از دستورات شریعت پیش روند، به همان میزان به جایگاه فرمانروا و در نتیجه به کمال وجودی خود نزدیک خواهند شد.

فرد در مسیر کمال پس از گذشتن از دو مرحله‌ی قبلی؛ یعنی کمال عقلانی و پیروی از دستورات شریعت به مرحله‌ای می‌رسد که باید در بدست آوردن فضایل اخلاقی، همچون مهربانی، درستکاری و عدالت تا آن جایی پیش رود که بتواند با خداوند برابری کند.

با این حال، یهودیان انسان آرمانی خود را بر شخص خاصی تطبیق نمی‌دهند و حتی معتقدند که حضرت موسی(علیه‌السلام) انسان کامل نیست، چرا که او گناه کرده است. یکی از موارد گناه او به گزارش سفر اعداد (سفر چهارم تورات)، از این قرار است که خداوند به موسی(علیه‌السلام) دستور می‌دهد که به صخره بگوید که آب خود را جاری سازد. (اعداد، ۸:۲۰) ولی موسی(علیه‌السلام) به جای گفتن، عصایش را دوبار به صخره می‌کوبد تا آب از آن جاری می‌شود. (اعداد، ۱۱:۲۰)

در این جاست که خداوند به موسی و هارون(علیه‌السلام) می‌گوید: «چون شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید و در نظر قوم اسرائیل حرمت قدوسیّت مرا نگه نداشتید، شما آن‌ها را به سرزمینی که به ایشان وعده داده‌ام، رهبری نخواهید کرد.» (اعداد، ۱۲:۲۰)

متکلمان یهودی این ظاهر را تأویل نمی‌کنند، بلکه بر این عقیده هستند که حضرت موسی(علیه‌السلام) با این کارش مرتکب گناه شده و خداوند نیز او را مجازات کرده است. (وول، ۲۰۰۳: ج ۲، ص ۳۱۶)



نتیجه بحث

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان نتیجه گرفت که آفرینش انسان در این جهان هدفمند بوده و خداوند در آیات متعدد به هدفمند بودن خلقت انسان تصریح کرده است. همچنین روایات معصومین، هدفمند بودن آفرینش انسان را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله اهدافی که برای خلقت انسان بیان شده، امتحان الهی، عبادت و بندگی خداوند و رسیدن به قرب الهی و تکامل افراد است که کامل‌ترین انسان، حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) و ائمه‌ی معصومین هستند.

در دین یهود هم هدف خلقت را اطاعت و پرستش خداوند، آزمودن روح و مهم‌ترین بحث خداگونگی انسان است که انسان شبیه خداوند آفریده شده، برخی از دانشمندان معتقدند حکایت از جاودانگی انسان نیز می‌کند. با این حال این ویژگی به عنوان ویژگی ذاتی همه‌ی انسان‌ها معرفی نمی‌ردد و تنها به انسان‌های درستکار که بر طبق اراده‌ی الهی رفتار می‌کنند، تعلق می‌گیرد و گناهکاران از چنین امتیازی محروم‌اند و برخی هم معتقدند که انسان آرمانی بر شخص خاصی منطبق نیست.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

* کتاب مقدس.



۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، چاپ اول.

۱۳۷۸ ه.ق

۲.، کمال الدین و تمام النعمه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۳. امینی، عبدالحسین، فاطمه الزهراء، تهران، سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.

۴. تبسن، هنری، الهیات مسیحی، ترجمه: میکائیلیان، بی‌جا، حیات ابدی، بی‌تا.

۵. تبلیخ، بل، الهیات سیستما تیک، ترجمه: حسین نوروزی، بی‌جا، انتشارات حکمت،

۱۳۸۱.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء، ۱۳۸۶.

۷. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم، قیام، ۱۳۷۲.

۸. راب، کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: فریدون گرگانی، بی‌جا، زیبا، ۱۳۵۰.

۹. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، یهودیت، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول.

۱۳۸۳.

۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، قم، حضرت معصومه ۳، ۱۳۸۰.

۱۱. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱۲.، شرح اصول کافی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

۱۳.، مفاتیح الغیب (چاپ رحلی ضمیمه شرح اصول کافی)، تهران، مکتبه محمودی،

بی‌تا.



۱۴. طاهری آکردی، محمد حسین، یهودیت، بی‌جا، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ۶، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.

۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.

۱۸. غفاری قمی، اسماعیل، فلسفه خلقت انسان در قرآن و روایات، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.

۱۹. فانینگ، استیون، عارفان مسیحی، ترجمه: فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۱. قرطبی اندلسی، موسی بن میمون، دلاله الحائرین، تحقیق: حسین آتای، ترکیه، مکتبه الثقافه الدینییه، بی‌جا.

۲۲. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه، بی‌جا، پیام حق، بی‌تا.

۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.

۲۴. معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.

۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.



۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، تهران، پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ ه.ق.

۲۷. (...), (...), شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، بی جا، تربیت، ۱۳۸۰.

۲۸. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۹. مؤسسه در راه حق، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۶۷.

۳۰. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۷.

۳۱. هندی نیشابوری، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین ۷، ۱۳۶۶.

۳۲. هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، ترجمه: عبد الرحیم سلیمانی اردستانی و محمد حسن محمدی مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

فهرست مقالات

حاج ابراهیمی، طاهره، عرفان یهودی و مکتب گنوسی، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۷.

